

خبر درگذشت حضرت علامه مجاهد حجت الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالرضا فرزندی سیدزین العابدین بن آیت الله العظمی سید میرزا محمد حسین حسینی مرعشی شهرستانی، در شب شنبه بیست و هفتم ربیع الاول در مشهد مقدس، بسیار مایه تأسف و اندوه بنده گردید.^۱ آن جناب، نقشی جدی و اساسی در زندگی علمی بنده داشتند و از همین رو، درگذشت وی، بسیار بنده را متأثر و اندوهگین ساخت و بر آن داشت که به رسم سپاسگزاری و تقدیر، خاطراتی ویژه از ایشان را در این مقاله ثبت و ضبط کنم. این عالم جلیل القدر، هفده سال آخر عمر شریفشان را در ابتلا به بیماری ای مزمن گذراند که همواره مایه تأسف و ناراحتی بنده بود. اما تقدیر پروردگار، این بود که به این وسیله، بر درجانش بیفزاید و او را همچون دیگر بستگانش، که زندگی شان را با رنج سپری کردند، اجر صابران عنایت فرماید.

جناب سید شهرستانی، اولین کسی بود که قلم را برای نوشتن و تحقیقات علمی در دست من به حرکت درآورد و به شکلی خاص، که به ناچار باید درباره اش سخن بگویم، مرا در این امر پروراند و به بالندگی رساند.

بنده دروس ابتدایی را در کربلای مقدس (۱۳۷۸ق.) در مدرسه غیردولتی امام صادق (علیه السلام)، که بیشتر علمای کربلا بنیان گذار آن بودند و بر اداره آن اشراف داشتند، به پایان رساندم. هیئت ناظر این مدرسه نیز تعدادی از عالمان بودند؛ از آنها جناب سید عبدالرضا شهرستانی و خطیب و شاعر جناب حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی قزوینی بود و پس از ایشان، حضرت علامه سید محمد طباطبایی (رحمه الله) مدیریت آن مدرسه را بر عهده گرفت. خطیب و شاعر، سید صدرالدین شهرستانی، مدیر مسئول مجله «رسالة الشرق» به ما زبان عربی را می آموخت و برادر شهیدم، کار تدریس عقاید را بر عهده داشت.

پس از اتمام دوره ثانویه (متوسطه)، وارد حوزه علمی کربلا شدم. از مدرسان سرآمد این حوزه، جناب علامه ادیب و مدرس زبردست، شیخ جعفر رشتی، بود که مسئولیت اداره امور

۱. این مقاله حدود ۲۲ سال پیش، بعد از اطلاع نویسنده از رحلت علامه سید عبدالرضا شهرستانی نگاشته شده است.

مدرسه بزرگ هندیه واقع در باب السلطانیه در طرف شرقی حرم مقدس امام حسین علیه السلام نزدیک طاق زعفرانی در محله باب الطاق را نیز بر عهده داشت. بنده بیشتر دروس ادبی و کتاب‌های درسی این موضوع را که تدریس می‌شد- و از کتاب التصریف زنجانی شروع می‌شد و به المطول تفتازانی خاتمه می‌یافت - طی شش سال، به طور جدی و با اتقان خدمت ایشان فرا گرفتم و به دو علت، بیشتر وقت من در این مدرسه می‌گذشت: یکی اینکه تمام درس‌های بنده در خدمت شیخ رشتی برگزار می‌شد و این، می‌طلبید که درس و بحث‌های خود را به همان مکان محدود کنم تا اوقاتم در رفت و آمدهای مکرر میان مدرسه و محل اقامتم در مدرسه بقیعه، که در بین الحرمین بر ورودی بازار بزرگ در تقاطع بازار با خیابان امام علی علیه السلام واقع بود، ضایع نشود. دیگر اینکه مدرسه هندیه، در فاصله حدود صد متری خانه‌ای قرار داشت که در آن ساکن بودیم.

سید شهرستانی از علمای ساکن در مدرسه هندیه بود؛ در اتاقی بزرگ واقع در طبقه دوم و همان‌جا به رتق و فتق کارهای مربوط به مجله «اجوبة المسائل الدینیة» می‌پرداخت. همچنین در طبقه اول، اتاقی کوچک‌تر متعلق به ایشان وجود داشت که درواقع، کتابخانه آن جناب بود و میراث مکتوب خاندان شهرستانی در آن نگاهداری می‌شد.

در ابتدای ورودم به مدرسه، علامه شهرستانی را مردی پُر جنب و جوش می‌دیدم که اوقاتش میان اداره مجله و تدریس و اقامه نماز جماعت در رواق شرقی حرم حسینی، که پیش‌تر پدر بزرگوارشان اقامه آن را بر عهده داشت و تنها نماز جماعت زنانه بود، تقسیم شده بود.

با وجود پیشرفت‌های درسی و ارتباط مستقیمی که با سید عبدالرضا داشتم، گاه‌وبی‌گاه خدمت ایشان می‌رسیدم و در محل کارش، او را سخت مشغول کارهای مجله و عنوان‌گذاری مطالب و خواندن مقالات و تصحیح نمونه‌های چاپی می‌دیدم و هر ماه و هر روز، تلاش پیگیر و مجدانه ایشان در امور مختلف، انسان را به شگفتی و اعجاب وامی‌داشت.

درخواست یک نسخه خطی

از خاطرات بنده با ایشان، آن است که روزی از او خواستم نسخه خطی منظومه غایه

التقريب المذهب لمنطق التهذيب تفتازانی را که به خط مؤلفش آیت الله میرزامحمدحسین شهرستانی بود، در اختیارم بگذارد. به اتاق کتابخانه در طبقه اول رفتیم. کتابی حجیم به دستم داد و یادآوری کرد که این کتاب، جلد دوم از دو جلد مجموعه آثار مؤلف مرحوم و به خط ایشان است. بنده نسخه چاپی را با نسخه خطی آن کتاب مقابله کردم. این نسخه مقابله شده، در فصلنامه «تراثنا»، سال یکم ۱۴۰۶، شماره ۱۵۵-۱۷۰، متعلق به مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاهیا التراث در شهر مقدس قم چاپ شده است. سیدعبدالرضا در کتابخانه اش در کربلا میراثی گرانقدر از کتاب های جد بزرگوار و عمویش علامه میرزامحمدعلی حسینی مرعشی را جای داده بود که از آن دور ماند و همین، اسباب حزن و اندوه بسیار او شد و در ابتلای وی به بیماری سخت اواخر عمر، اثر عمیق بر جا نهاد.

پیشنهاد نوشتن اولین مقاله

از مهم ترین خاطرات بنده با سیدعبدالرضا این است که روزی در خانه ام را زدند. در را که باز کردم، سید شهرستانی را پشت در دیدم. گمان کردم برای دیدن پدرم، که سال های درازی بینشان رابطه دوستی و برادری برقرار بود، آمده است؛ اما ایشان با دیدن من گفت: «آمده ام شما را ببینم» و این برای من، بسیار غیرمنتظره بود و توقع چنین امری را نداشتم؛ زیرا بین من و ایشان، ارتباط کاری ای نبود و شخصیتی مثل ایشان، از حیث سن و سال و همچنین علمی، هیچ مناسبتی با بنده نداشت که بخواهد برای دیدارم خود را به سختی بیندازد. ایشان بلافاصله ادامه داد: «آمده ام از شما بخواهم برای مجله، مقاله ای بنویسید. موعد چاپ شماره جدید نزدیک است؛ اما همه مطالب آماده نشده». به شدت خجالت زده و متحیر شدم. در هفده سالگی، چنین رفتار و پیشنهادی برایم سنگین بود. بزرگانی همچون سیدعبدالرضا در چشم ما بسیار شکوهمند می نمودند و از طرفی، من تا آن روز هیچ تجربه ای در نوشتن و چاپ مقاله، آن هم کنار شیوخ و بزرگان نداشتم.

این حالت مرا به یاد سخنی، که به تازگی خوانده ام، می اندازد که «در کهن ترین نوشته شناسایی شده تا به امروز، که قدمت آن به شش هزار سال قبل می رسد، آمده است: روزگار ما

آن گونه که ما عادت کرده بودیم، نیست. هر بچه‌ای که به راه می‌افتد و به جنبش در می‌آید، دوست دارد کتابی تألیف کند. کودکان این نسل، چنان نیستند که از پدران خود پیروی نمایند؛ کاری که ما در گذشته، در زمان مردان متقی و شایسته، می‌کردیم» (مرآة الکتب، ۱۴۱۷ق، شماره ۳۳، ص ۳۱). به ایشان عرض کردم: «سرورم! چنین کاری هرگز از عهده من بر نمی‌آید؛ زیرا با وجود بزرگان و نویسندگان متبحر، من در معرض انتقاد و سرزنش قرار می‌گیرم که با چه جسارتی چنین کاری کرده‌ام. اساساً نوشته من، چه ارزشی می‌تواند داشته باشد که بشود آن را در مجله مشهور به چاپ رساند. افزون بر اینکه فعلاً کار آماده‌ای ندارم».

ایشان با لحنی جدی و لهجه‌ای قوی گفت: «هیچ‌یک از این مسائل، مانع کار نیست. درباره



انتقاد و سرزنش، من از هر حیث مدافع شما خواهم بود و به همه اعتراض‌ها جواب می‌دهم. اما درباره نوشته‌هایت، مطمئن هستم که قوی و استوار خواهد بود. افزون بر اینکه پیش از چاپ آنها را می‌خوانم. اما موضوع مقاله، هر موضوعی را که خواستی، اختیار کن؛ اگرچه درباره امام حسین (علیه السلام) باشد، بهتر است؛ زیرا شماره آتی در محرم چاپ می‌شود».

ما از هم جدا شدیم و من شروع کردم به نوشتن مقاله‌ای با موضوع «حول نهضة الحسين (علیه السلام)» که

شماره نخست از دور دهم «مجله الاجوبة» در محرم ۱۳۸۵ به آن اختصاص یافت. آن‌گاه در کتابی مستقل در سال ۱۳۸۶ قمری از طرف منشورات دارالصادق (علیه السلام) در نجف اشرف مطبوعه النعمان، طبع گردید.

پس از آنکه مقاله را تحویل سید بزرگوار دادم، از ایشان پرسیدم: چگونه شما پیش از آنکه بنده اصلاً چیزی بنویسم و از نوشته من اطلاع پیدا کنید، با اطمینان گفتید که آنچه خواهم نوشت، حتماً قیمتی و باارزش خواهد بود؟ این را از کجا می‌دانستید؟

ایشان با لبخندی شیرین به من فرمود: «اولاً از آنجا که بنده جزو هیئت ناظر در مدرسهٔ امام صادق علیه السلام بودم، از سطح بالای درس و بحث شما آگاهی داشتم و نمرات بالای شما در دروس عربی و به‌ویژه انشا، این امر را نشان می‌داد. همچنین صدرالدین شهرستانی، که استاد ادبیات شما بود، دربارهٔ لیاقت شما در این عرصه با من سخن گفته بود.

ثانیاً در مدتی شما نزد شیخ عفر رشتی درس می‌خواندید، من مراقب بودم و جدّیت و تلاش مجدانه شما را می‌دیدم و از مباحثه‌ها و تقریرنویسی‌ها و تدریس شما در سطوح پایین‌تر برای طلاب ابتدایی آگاهی داشتم و همه اینها برای من، ثابت می‌کرد که توانایی نوشتن مقاله در سطح مجله ما را دارید و کاری که تحویل داده‌اید، بهترین دلیل بر صحت باور ماست».

با چاپ آن شماره از مجله، که تماماً به نوشته بنده اختصاص یافته بود، بعضی افراد تنگ‌نظر و بی‌ظرفیت و ناراحت، شروع کردند به بیهوده‌ویی و پنجه‌کشیدن و تمسخر بنده. در این بین، این سید شهرستانی بود که مقابلشان ایستاد و آنها را ساکت کرد و مرا از معرکه ملامت و شکنجه روانی آنان، که در نگاه‌ها و حرف‌ها و سخنان نمایانده می‌شد، نجات بخشید.

در این باره، ماجرای به یاد آمد که باید نقل کنم: یکی از مدعیان علم و دانش، که شهرت و زبان‌تندی در انتقاد از دیگران داشت، روزی در جلسه‌ای، بی‌مقدمه رو به من کرد و با تمسخر گفت: ببینم بین «زخرف» و «زبرج» چه تفاوتی هست و چگونه تلفظ می‌شوند؟ در آن جلسه، استاد شیخ عفر رشتی و علامه شیخ محمدهادی معرفت نیز حاضر بودند. شیخ‌هادی معرفت رو به آن شخص مسخره و کرد و با تلخی و تندى به او گفت: چرا جناب سید را می‌رنجانی؟ به چه حقی او را استهزا می‌کنی؟ بی‌شک، نوشته‌های ایشان خوب است و از معلومات و ادب و فضل او نشان دارد. این رفتار و واکنش آیت‌الله معرفت، باعث شد تصویری زیبا و خوشایند و نازدودنی از ایشان در ذهن من شکل بگیرد و بر عزم و جدّیت من در تألیف و تحقیق افزوده شود.

شخصیتی ممتاز

در خاطره‌ای که از نظرتان گذشت، ما با جنبه‌هایی خاص از شخصیت مرحوم شهرستانی روبه‌رویم که در ادامه، با بیان بعضی دیگر از نقاط زندگی ایشان، به آنها اشاره می‌شود. عمق تشخیص درست ایشان در اطلاع بر شایستگی‌های موجود افراد؛ چیزی که بسیاری

از مؤسسات و به‌ویژه مراکز علمی همچون حوزه‌های علمیه از آن غافل، و به آن بی‌توجه‌اند؛ درحالی‌که امری است بسیار مهم و حساس در محافظت از توانایی‌ها و استعدادها و جلوگیری از هدررفت و معطل ماندن آنها یا فراری شدنشان به ممالک بیگانه و در خدمت دشمنان در آمدن. در سرگذشت عالم بزرگی همچون شیخ مفید رحمته‌الله، می‌خوانیم که ایشان بر تعلیم فرزندان امت اسلامی بسیار حریص بود و در مکتبخانه‌ها و کوچه‌ها و مغازه‌ها می‌گشت و بچه‌های باهوش و زیرک را زیر نظر می‌گرفت و آنها را از پدر و مادرشان می‌گرفت و به تعلیمشان همت می‌گماشت و این‌گونه بود که شاگردان وی، روزبه‌روز افزون می‌شدند (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۷، ص ۳۴۴).

توجه سیدعبدالرضا شهرستانی به این امر در حوزه علمیه کربلا، حاکی از ذکاوت و همت وی بود؛ حال آنکه در همان روزگار، کسانی بودند که به افراد بااستعداد، هیچ توجهی نشان نمی‌دادند و می‌گذاشتند لیاقت‌ها و توانمندی‌ها در وجود صاحبانشان بماند و تباه شود. عده‌ای هم از آن استعدادها در راه غرض‌های فاسد و خودنمایی و سامان دادن به کار دنیایی خود و آوازه‌یی و مانند آن، سوءاستفاده می‌کردند و این، باعث می‌شد که شعله‌های دانش در آن حوزه به خاموشی گراید و عالمان اهل فضل در انزوا و گوشه خسران قرار گیرند و بزرگان در خانه‌ها در خود فرو روند و مدارس علم و حلقه‌های درس و بحث از رونق بیفتد.

فروتن و بی‌ادعا

تواضع بسیار و مثال‌زدنی آقای شهرستانی؛ که با وجود جاهت علمی و عظمت شخصیتی، از اینکه به دیدن بنده بیایند و آن پیشنهاد را مطرح کنند، هیچ ابایی نداشتند؛ درحالی‌که افراد دیگری در موقعیتی کمتر از ایشان، چنین رفتاری را بر خود نمی‌پسندیدند و به آن تن نمی‌دادند.

حقا که سید شهرستانی میان خاصه و عموم مردم، به اخلاق متعالی و خوشایند معروف بود؛ به این نشان که در دوره‌ای طولانی مدیریت مجله «الاجوبة» را بر عهده داشت و توانسته بود عده بسیاری از فضلا و ادیبان و نویسندگان را از جاهای مختلف و در سطوح گوناگون

برای نگارش مقالات گرد آورد و در طول هجده سال سخت، که بین مجلات ماهانه در عراق بی ثبات و متلاطم بی نظیر است، آن مجله را اداره کرد؛ چنان که در دوره‌ای که به تنهایی وکالت مرجعیت عالی را بر عهده داشت، حالت متواضعانه در او باقی بود و بی هیچ تکبری، تمام امور مالی و علمی مربوط به مسئولیت خود را تا روزگار هجرت به ایران اسلامی انجام می داد.

جدیت مخلصانه

آن روزی که بنیان‌گذاران مجله «الاجوبة» با عنوان «لجنة الثقافة الدينية»، یکایک کناره‌گیری کردند و مسئولیت آن را نپذیرفتند، آن «لجنة» با وجود شخص سیدعبدالرضا شهرستانی به کارش ادامه داد و از صفر تا صد کار مجله را ایشان به تنهایی انجام می داد و تلاش‌های او در به چاپ رساندن شماره جدید مجله، حتی تهیه و بسته‌بندی و پست کردن آنها، به روشنی پیش چشم خودنمایی می کرد. سیدعبدالرضا با تمام همت و تلاش، بی آنکه خستگی و راحتی بشناسد، تا روزی که حاکمیت متحکم بعثی آن را متوقف کند، به کار خود تداوم بخشید و فعالیتی ماندگار و درخشان در تاریخ کربلای مقدس و در تاریخ حرکت‌های فرهنگی - دینی در عراق، از خود بر جای نهاد.

درس و تدریس

تمام این سخت‌کوشی و فعالیت‌ها، هیچ‌گاه باعث نشد که سید شهرستانی از کارهای علمی، به شکل درس و تدریس و تألیف، کناره بگیرد. ایشان، پیوسته در درس استادان حوزه علمیه در کربلای مقدس حاضر می شد و موفق گردید از استادش عالم متقی و پرهیزکار آیت‌الله‌العظمی شیخ یوسف خراسانی بیارجمندی حائری رحمته‌الله اجازه اجتهاد دریافت کند. این در حالی بود که این استاد معظم، از شدت ورع و ملاحظات شرعی، حاضر نمی شد بر اجتهاد کسانی که مدعی اجتهاد بودند و دنیا را از ادعاهای پُرطمطراق خود آکنده کرده بودند، صحنه بگذارد.

از شاگردان شهرستانی، جناب علامه محقق شیخ محمدباقر محمودی، برای من نقل می کرد

که سید از عالمان مبرم و بااستقامتی بود که در حوزه علمیه، کمتر نمونه‌ای داشت. روزی وی با پافشاری و اصرار از استاد خراسانی می‌خواهد که درس خود را در ایام تعطیل و در تابستان نیز ادامه دهند و شیخ نیز به احترام ایشان، با درخواست او موافقت می‌کند.

نیاکان و فرزندان

تمام مکارم اخلاقی و آثار شخصیتی و فردی سیدعبدالرضا شهرستانی و ماحصل تلاش‌های شخصی و فعالیت‌های عالی و ممتاز و مقام ارجمند آن بزرگوار، مستند به گذشته و اصل و نسب باعظمت و ریشه‌های عمیق علم و فضیلت ایشان در تاریخ است. نسب ایشان به سلسله‌ای بزرگ از صاحبان فضیلت و دانش می‌رسد. پدر ایشان، علامه متقی سیدزین‌العابدین حسینی مرعشی، از ائمه جماعات در کربلای مقدس و فرزند جناب آیت‌الله‌العظمی نایغه مشهور سیدمیرزا محمدحسین حسینی مرعشی است. سیدمیرزا محمدحسین حسینی مرعشی، زاده کرمانشاه به سال ۱۲۵۵ قمری و در گذشته در کربلای مقدس به سال ۱۳۱۵ قمری، و صاحب کتاب غایه‌المسؤول فی علم الاصول، تقریر دروس آیت‌الله شیخ محمدحسین اردکانی یزدی، بزرگ استادان کربلاست. ایشان جامع علوم عقلی و نقلی بود و از او میراثی عظیم در حدود هشتاد جلد تألیف بر جا مانده است. ایشان فرزند سیدمحمدعلی و سیدمحمدعلی، فرزند سیدمحمدحسین است. سیدمحمدحسین با وصلت کردن با خانواده آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد مهدی موسوی شهرستانی، زعیم بزرگ حوزه‌ها، سادات خاندان حسینی مرعشی به «شهرستانی» شهرت یافتند؛ چنان‌که بعضی خانواده‌های دیگر نیز در پیوند با ایشان، به شهرستانی معروف گردیدند که از آنها سادات آل حکیم حائری و آل ابی‌المعالی و مشایخ آل گداعلی و دیگران است.

جناب سیدعبدالرضا در مفاخر و افتخارات آل حسینی مرعشی، نقش محوری و اصلی داشت و در روزگار ما، خلاصه عظمت‌های گذشتگان بزرگوارش به‌شمار می‌آمد؛ چنان‌که جزو شخصیت‌های برجسته خاندان شهرستانی موسوی نیز به‌شمار می‌رفت. سیدعبدالرضا با سادات آل بحرانی موسوی پیوند خویشی داشت. همسر گرامی وی، دختر آیت‌الله و عالم

پرهیزکار سید محمد طاهر موسوی بحرانی، از علمای کربلا و پیشوایان بزرگ آن سرزمین بود. ثمره این شجره خانوادگی و اصالت گران ارج، ستارگان نورانی ای از ذریه پاک رسول خدا ﷺ بود. از سید عبدالرضا بزرگوارانی از سادات و علوی ها بر جا مانده اند که از آنها سید جواد است که در جدیت و تلاش و فروتنی و اصالت و سعی خستگی ناپذیر در نشر فرهنگ دینی و گسترش میراث علمی شیعه از طریق مؤسسه آل البيت ﷺ و نمایندگی های آن مؤسسه در قم و مشهد و بیروت و دیگر فعالیت ها، نمونه روشنی از آبای خویش است.

همچنین سید علی شهرستانی، که ریاست مؤسسه آل البيت ﷺ شعبه مشهد را به عهده دارد و از این طریق، دست اندرکار ترویج علوم اهل بیت ﷺ و احیاء میراث و مؤلفات علمی است. نیز سید محمد مهدی، فرزند سید قوام الدین، فرزند سید عبدالرضا که از طلاب مقدماتی حوزه علمیه است.

مختصری از زندگی ایشان

حجت الاسلام والمسلمین آقای سید عبدالرضا شهرستانی، فرزند زین العابدین، فرزند آیت الله میرزا محمد حسین، فرزند محمد علی، فرزند محمد حسین - همان بزرگواری که با سید مهدی شهرستانی پیوند خویشی برقرار کرد و به شهرستانی ملقب گردید - است. نسب اینان به امام حسین ﷺ می رسد و از طایفه مرعشی ها، که اصالتاً از منطقه مازندران اند و به دیگر مناطق همچون کربلا مهاجرت کرده اند، هستند.

از شخصیت های مشهور این خاندان، میرزا محمد حسین مرعشی حائری است که در ۱۵ شوال ۱۲۵۵ قمری در کرمانشاه زاده شد و آن گاه به کربلا مهاجرت کرد و با وجود نبوغ و استعداد شگرفی که داشت، به سرعت مراتب علمی را گذراند و پس از مدتی، جز در درس فاضل اردکانی حاضر نشد و در نهایت، از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرد و بعد از وفات میرزای مجدد، مستقلاً زعامت دینی در کربلا را عهده دار شد. این عالم فرهیخته، در شب پنجشنبه، سوم شوال ۱۳۱۵ قمری درگذشت و در رواق جنوبی روبه روی مرقد مطهر امام حسین ﷺ به خاک سپرده شد.

از فرزندان سید محمد حسین، سید میرزا محمد علی حسینی مرعشی، مشهور به شهرستانی، است که جزو نوابغ علما و مجتهدین بزرگ بود و دیگری، سید زین العابدین بود که از عالمان مقدس و ممتاز به شمار می‌رفت و بعد از پدر بزرگوارش، امامت جماعت در حرم امام حسین (علیه السلام) را عهده‌دار شد و در سال ۱۳۵۶ قمری به رحمت حق پیوست.

آقای شهرستانی، در محضر پدر باکرامتش و همچنین نزد شیخ جعفر رشتی و سید زین العابدین کاشانی، مقدمات و سطوح را شاگردی کرد و آن‌گاه در محضر استادانی چون سید محمد طاهر بحرانی و شیخ محمد رضا اصفهانی و سید میرزا مهدی شیرازی و سید عبدالحسین حجت، به طی مراحل عالی تر پرداخت و در نهایت، ملازم استادش شیخ یوسف خراسانی شد و تا هجرت وی از کربلا، امور حوزه علمیه و وکالت عام از سوی مرجعیت دینی را متصدی شد و تمام دغدغه‌اش انجام مسئولیت‌های دینی و تنظیم امور حوزه و طلاب بود. جناب شهرستانی در کربلا مدرسه‌ای برای تربیت طلاب تازه‌وارد تأسیس کرد و در نهایت، ناگزیر به مهاجرت به ایران شد و در مشهد الرضا (علیه السلام) اقامت گزید.

آثار و تألیفات

فعالیت‌های علمی و فرهنگی سید عبد الرضا شهرستانی در کربلا، امر روشن و مشهودی بود که مهم‌ترین آنها را باید تهیه و انتشار مجله «اجوبة المسائل الدینیة»، به مدت هجده سال دانست. پس از توقف کار، ایشان مقالات و مطالب همان مجله را با دسته‌بندی و موضوع‌بندی خاص، با عنوان «المعارف الجليلة فی تبویب اجوبة المسائل الهدی فی شرح العروة الوثقی» چاپ و منتشر کرد. چنان‌که چندین جلد از کتاب «مقالید الهدی فی شرح العروة الوثقی» در فقه استدلالی به روش تقریرات دروس استادش شیخ یوسف خراسانی، صاحب مدارک العروة الوثقی، از ایشان به طبع رسیده است.

آقای شهرستانی، به اجبار و بر اثر سخت‌گیری‌ها و تهدیدهای حکومت بعثی عراق، با بر جانهادن مواریث علمی و مجاهدت‌های فرهنگی خود، از کربلا هجرت کرد و این کوچ اجباری و روی نهادن به دیار غربت، چنان بر ایشان گران آمد و روح و جسم او را متأثر کرد که

به بیماری سخت و طاقت‌فرسایی مبتلا شد و در نهایت، پس از تحمل هفده سال رنجوری و درد بسیار، در شب شنبه بیست و هفتم ربیع‌الاول ۱۴۱۸ قمری در هجرتگاهش مشهد مقدس دار فانی را وداع گفت و در زیرزمین صحن حرم رضوی، که مرقد همسر مکرمه‌اش نیز در آن واقع بود، به خاک سپرده شد.

در این منابع، از سیدعبدالرضا نام آورده شده است:

- الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ از شیخ آقابزرگ طهرانی، جلد ۲۴، صفحه ۴۳۵؛
- دائرة المعارف؛ از شیخ محمدحسین اعلمی جندقی حائری، جلد ۲۱، صفحه ۱۱۸ و جلد ۲، صفحه ۲۵۲.
- تراث کربلا؛ از سیدسلیمان هادی آل طعمه، صفحه ۱۵۲، ۲۰۸، ۲۸۶ و ۳۵۳.
- مقدمه کتاب ایشان (مقالید الهدی)، به قلم فرزندش سیدجواد شهرستانی.
- مجله «المورد» زیر نظر محمدسعید طریحی، شماره سوم از سال چهارم، ۱۹۷۴ میلادی، ص ۲۸۵-۲۸۹.

سخن پایانی

با رحلت آقای سیدعبدالرضا شهرستانی، برگی دیگر از دفتر خاطرات زندگی بنده در هم پیچیده شد و کتاب زندگی، این چنین صفحه به صفحه بسته می‌شود و به نهایت خود نزدیک می‌گردد. خوشبانه حال آن بنده‌ای که یادی نیکو و اثر جاودانه و صدقه‌ای جاری از خود بر جای گذارد؛ چنان یاد و اثر و صدقه‌ای که با بسته‌شدن کتاب عمرش، تا رسیدن به لقای پروردگار، او را به رحمت و رضوان الهی نزدیک و نزدیک‌تر سازد. والحمدلله اولاً و آخراً.

منابع

۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۰۱ق). سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲. مرآة الکتب (۱۴۱۷ق). شماره ۳۳، قم، دارالواحة.

